

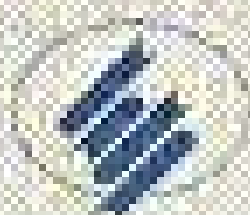
۶۲۷

کوتاه زندگینامهء " ناصر خسرو "

دکتر فرهاد دختری

ترجمهء دکتر فریدون بخره ای

xalvat.com





www.xalvat.com  
 در عظیم خلوت میں  
 خالصتاً اور حقیقتاً  
 http://xalvat.com

نشر دیگران

<http://xalvat.com>

[xalvat@xalvat.com](mailto:xalvat@xalvat.com)

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>

This is a Persian translation of  
 The Ismailis: their history and doctrine  
 by Richard Daltrey  
 Published by Cambridge University Press 1950

Tehran - 1996

xalvat.com



فردان

تاریخ و عقاید اسماعیلیہ  
 مرتبہ: رچرڈ ڈالٹری  
 ترجمہ: کمالیہ بیگم  
 چھاپا: فروری ۱۹۹۶ء، تہران  
 ایچ ڈی ڈی: ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 پتہ: ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 تلفن: ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 فیکس: ۱۱۱۱۱۱۱۱

وایف پی سی، خیابان امیدوار، برج پارس، پلاک ۱۱، تهران  
 تلفن: ۰۲۱-۷۷۷۷۷۷۷  
 فیکس: ۰۲۱-۷۷۷۷۷۷۷

## فہرست مطالب

xalvat.com

۱۰۱	فہرست مضامین	
۱۰۲	پانچویں نمبر	
۱۰۳	مختصر نثر	
۱۰۴	ترجمہ	
۱۰۵	پیشگفتار	
۱۰۶	فصل اول	پہلی کتاب
۱۰۷	فصل دوم	دوسری کتاب
۱۰۸	فصل سوم	تیسری کتاب
۱۰۹	فصل چہارم	چوتھی کتاب
۱۱۰	فصل پنجم	پنجمی کتاب
۱۱۱	فصل ششم	ششمی کتاب
۱۱۲	فصل ہفتم	ہفتمی کتاب
۱۱۳	فصل ہشتم	ہشتمی کتاب
۱۱۴	فصل نواں	نواں کتاب
۱۱۵	فصل دہم	دہمی کتاب
۱۱۶	فصل یازدہم	یازدہمی کتاب
۱۱۷	فصل سولہواں	سولہوی کتاب
۱۱۸	فصل سترہواں	سترہوی کتاب
۱۱۹	فصل اسیواں	اسیوی کتاب
۱۲۰	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۱	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۲	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۳	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۴	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۵	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۶	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۷	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۸	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۲۹	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب
۱۳۰	فصل اسیسواں	اسیسوی کتاب



کتاب فرهاد دفتری، از هر جهت، بی‌ومش  
است جامع و بی‌ادب و متراکم است  
سیاسی در مضامین استماعی و، از این به  
بعد، کتاب مرجع اصلی در این زمینه خواهد  
بود.

مجله خبری و فرهنگی

کتاب فرهاد دفتری، چه از لحاظ روشنگری و چه  
از نظر اطلاعاتی ارزشمند است و هر فصلی از آن می‌تواند  
کاملترین اثری است که درباره موضوع پیچیده این  
فرقه کیمی اسلام می‌توانست نوشته شود.

مجله خبری و فرهنگی

xalvat.com

تاکنون اثری جامع و کامل درباره کل تاریخ  
پیچیده فرقه اسماعلیه، از آغاز تا به امروز،  
وجود نداشته است. کتاب فرهاد دفتری برای  
همه دانشجویان و محققان اسماعلیه اثری  
مرجع خواهد بود.

نمونه‌ای از کتاب



یکی دیگر از بزرگان برجستهٔ اسماعیلی عهد مستنصر ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بود که بیشتر به نام ناصر خسرو شهرت دارد. وی داعی، فیلسوف، جهانگرد، و نیز شاعری نامور بود که از زمرهٔ بزرگترین شاعران فارسی زبان به شمار می‌رود. مستشرقان و محققان ادبیات ایرانی دربارهٔ این شخصیت که چهره‌های گوناگونی داشت بسیار نوشته‌اند؛ هر چند هنوز بخش بزرگی از زندگی او در پردهٔ ابهام باقی مانده است. غیر از سرگذشتنامه‌ای جعلی که به او نسبت داده‌اند و قرن‌ها در میان اسماعیلیان و غیر اسماعیلیان در گردش بوده است، افسانه‌ها و داستان‌هایی نیز دربارهٔ او شایع است.<sup>[۱۳۵]</sup> اما آثار موجود ناصر خسرو که همگی به فارسی نوشته شده است، بویژه سفرنامه و دیوان اشعار او که در آن امام مستنصر، قاضی نعمان، و داعی المؤید فی الدین را مدح گفته است، مطالب ارزنده‌ای دربارهٔ زندگی و اندیشه‌های او دربردارد.<sup>[۱۳۶]</sup> مع‌هذا، بیشتر این آثار در دست نسخه‌برداران و کاتبان سنی متخاصم، که سعی داشته‌اند گرایش‌های اسماعیلی آنها را حذف کنند، مورد تفتیش و جرح و تعدیل قرار گرفته است.<sup>[۱۳۷]</sup> اطلاعاتی را که دربارهٔ زندگی ناصر خسرو در دست است، می‌توان به شرح



زیر خلاصه کرد.<sup>۱۳۸</sup> ناصر خسرو، بنا به گفته خودش،<sup>۱۳۹</sup> در ۳۹۴ / ۱۰۰۴ در قبادیان بلخ، که در آن زمان به عنوان بخشی از ایالت مرو پیوسته به خراسان بود، به دنیا آمد. به خانواده‌ای تعلق داشت که اعضای آن از عاملان حکومتی و دارای ضیاع و عقار بودند، و خود نیز ظاهراً در دوران جوانی به عنوان کاتب وارد خدمات دولتی شد و سپس عامل مالی در مرو گردید. چنانکه پیداست ناصر خسرو در دوران جوانیش، که از جزئیات آن اطلاع چندانی معلوم نیست، زندگی را به خوشگذرانی سپری می‌کرده است و به دربار غزنویان در بلخ، پیش از آنکه خراسان در ۴۲۱ / ۱۰۴۰ جزء قلمرو سلجوقیان گردد، تردد می‌کرده است.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

هنگامی که چهل و دو ساله بود دستخوش تحوّل روحی عظیمی شد که مسیر زندگی آینده‌اش را بکلی تغییر داد. در نتیجه این تحوّل که به صورت نمادین به عنوان یک خواب از آن یاد می‌کند<sup>۱۴۰</sup> به شرح اعترافنامه‌ای منظوم به شکل قصیده‌ای بلند خطاب به المؤید فی الدین،<sup>۱۴۱</sup> ناصر خسرو همه لذات جسمانی را طرد می‌کند و از شغل دیوانی خویش در بلخ استعفا می‌دهد. در این زمان، مرو تحت فرمان چغری بیگ سلجوقی، برادر طغرل، بود که برادر ناصر خسرو، نامش ابوالفتح، در نزد وزیر آن امیر خدمت می‌کرد و مدتها بود که منصب مهمی در آن دستگاه داشت. ناصر خسرو در جمادی الثانی ۴۲۷ / دسامبر ۱۰۴۵ عزم سفری طولانی، به ظاهر به قصد زیارت خانه خدا، کرد اندک زمانی بعد، در شعبان ۴۲۷ / مارس ۱۰۴۶، همراه یکی از برادرانش ابوسعید و یک خدمتکار هندی سفر مشهور خود را آغاز کرد که تقریباً هفت سال به درازا کشید. وی از نقاط مختلف ایران گذشت، چند روزی را در قلعه شمیران صرف کرد، و سپس آسیای صغیر و نیز شام و فلسطین را سیاحت کرد و، پیش از آنکه در صفر ۴۲۹ / اوت ۱۰۴۷ وارد قاهره شود، نخستین حج از چندین حج خود را به جا آورد. المؤید نیز در همان سال به قاهره رسید. ناصر خسرو سه سال، یعنی تا ذوالحجه ۴۴۱ / مه ۱۰۵۰، در قاهره توقف کرد. در طی این توقف به دیدار مستنصر نایل آمد، و احتمالاً با المؤید الشیرازی نیز رابطه نزدیکی برقرار کرد. این در قاهره بود که پس از دیدن تعلیمات لازم مقام مهمی در تشکیلات دعوت فاطمی بدو داده شد. اکنون، برخلاف عقیده محققان پیشین، چنانکه و ایوانوف و هانری کریبن استدلال کرده‌اند، تقریباً محقق است که ناصر خسرو پیش از عزیمت به مصر از دین اثنی عشری، که احتمالاً مذهب اولیه او بوده، به مذهب اسماعیلی گرویده بوده است. به نظر می‌آید که انگیزه سفر او اساساً، مانند سفر حسن صباح چند دهه بعد به مصر،



همین پیوند وی با اسماعیلیه بوده، نه زیارت خانه خدا که بهانه ظاهری این سفر قلمداد شده است. زیرا این سفر به ناصر خسرو فرصت می داد که تعالیم لازم را به عنوان یک داعی در مرکز دعوت فاطمی دریافت دارد. ناصر خسرو در سفرنامه اش به طرزی روشن و جاندار شکوه پایتخت فاطمیان را با قصرهای شاهانه و دروازه ها و باغها و بازارها و دکانهایش و نیز ثروت مصر را، هر چند در آن زمان دوران سختی از سر می گذرانیده است، جزء به جزء توصیف می کند.<sup>[۱۴۲]</sup>

[xalvat.com](http://xalvat.com)

ناصر خسرو از طریق حجاز، یمامه، بحرین، جنوب عراق، و ایران به موطن خود بازگشت و در جمادی الثانی ۴۴۴ / اکتبر ۱۰۵۲ وارد بلخ شد، و این تاریخ آغاز مبهمترین دوره زندگی اوست. بیدرنگ به عنوان یک داعی فاطمی یا، چنانکه خود می گوید، حجت خراسان<sup>[۱۴۳]</sup> به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. پایگاه خود را بلخ قرار داد، و از آنجا فعالیت های دعوت را به نیشابور و دیگر شهرهای خراسان بسط داد. اما، پس از مدت کوتاهی، موفقیت های او دشمنی علمای سنی را که از پشتیبانی حکمرانان سلجوقی برخوردار بودند برانگیخت. در طی این دوره، و زمانی نه چندان طولانی بعد از بازگشت او از قاهره بود که به طبرستان (مازندران) رفت تا برای نهضت فاطمیان در ایالات بحر خزر، منطقه ای که مذهب تشیع در آن نفوذ داشت، تبلیغ کند. بنا بر شهادت دانشمند معاصرش، ابوالمعالی، که اثر معروف خود را در باب ادیان و مذاهب در ۴۸۵ / ۱۰۹۲ به پایان رسانیده و قدیمی ترین مرجعی است که از ناصر خسرو نام برده است، دعوت ناصر در طبرستان با موفقیت قرین بود و عدد بسیاری از مردم آنجا و یحتمل دیگر نواحی دریای خزر به کیش اسماعیلی گرویدند.<sup>[۱۴۴]</sup> بعد از آن، ناصر خسرو به بلخ بازگشت و در آنجا معروض آزار و اذیت شدیدتر سنیان قرار گرفت. او را به بد دینی و الحاد متهم داشتند و قرمطی و رافضی خواندند.<sup>[۱۴۵]</sup> خانه او را غارت کرده ویران ساختند، حتی قصد جان او را نیز کردند و مجبورش ساختند تا خانه و موطن خود را رها کرده بگریزد.<sup>[۱۴۶]</sup> تحت شرایط و اوضاع و احوال نامعلومی به دره یمگان، که منطقه ای کوهستانی در جیحون علیاست، پناه برد. این منطقه را ریزابه ای از آمودریا به نام کوکچه آبیاری می کند. یمگان در آن زمان جزء قلمرو یک امیر خودمختار بدخشان، علی بن اسد، بود که کیش اسماعیلی و رابطه نزدیکی با ناصر خسرو داشت. بدون تردید فرار ناصر خسرو به یمگان، جایی که بقیه عمرش را در آنجا گذرانید، قبل از سال ۴۵۲ / ۱۰۶۱ صورت گرفته است، زیرا این سالی است که وی کتاب فلسفی معروفش، زاد المسافرین، را که



xalvat.com

در دوران تبعید نوشته بود به پایان برده است.<sup>[۱۴۷]</sup>

این در یمگان، موطن همیشگیش در تبعید برای مدت زمانی بیش از پانزده سال، بود<sup>[۱۴۸]</sup> که ناصر خسرو بیشتر آثار خود را از شعر و نثر به وجود آورد؛ از جمله کتاب جامع الحکمتین، واپسین اثر شناخته شده‌اش، را به خواهش دوست و حامی اسماعیلی خود، امیر علی بن اسد، نوشت و در ۴۶۲ / ۱۰۷۰ به انتها رسانید.<sup>[۱۴۹]</sup> در آنجا نیز به تبلیغات اسماعیلی خود ادامه می‌داد و، در همان حال، مکاتبات خود را با داعی الدعوات، المؤید الشیرازی، و مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ می‌کرد. مطابق روایات محلی اسماعیلیان امروز بدخشان، که از داعی ایرانی ما با عنوان شاه سید ناصر نام می‌برند و هنوز برای او احترام زیادی قائلند و بعضی از آثارش را اعم از اصیل و جعلی حفظ کرده‌اند، این ناصر خسرو بود که مذهب اسماعیلی را به بدخشان، منطقه‌ای که بعدها پایگاه اسماعیلیان نزاری و گنج‌خانه نوشته‌های آنان شد، آورد. اسماعیلیان طیبی امروزه هند، که آثار ناصر خسرو را در مجموعه دستنویسهای خود نگهداری نمی‌کنند، او را اسماعیلی نزاری می‌دانند؛ و این شاید به خاطر آن است که ناصر خسرو همه آثارش را به فارسی نوشته است. ناصر خسرو در بسیاری از قصایدش از تبعید خود و تنهاییش در یمگان شکایت می‌کند و اغلب آنجا را زندان می‌خواند، و به تکرار از متعصبانی که وی را از وطن و خانواده‌اش بیرون راندند و نیز از خاطرات خوش روزگار گذشته زندگیش در خراسان یاد می‌کند.<sup>[۱۵۰]</sup> ناصر خسرو دست کم تا هفتاد سالگی زنده بود؛<sup>[۱۵۱]</sup> در یمگان در تاریخ نامعلومی بعد از سال ۴۶۵ / ۱۰۷۲ - ۱۰۷۳ درگذشت. دیرترین سالی که به عنوان تاریخ مرگ او در بیشتر منابع ذکر شده است سال ۴۸۱ / ۱۰۸۸ - ۱۰۸۹ است.<sup>[۱۵۲]</sup>

قبر او، که برفراز تپه کوچکی قرار دارد، هنوز در یمگان، در قریه امروزی حضرت سید (یا حضرت سعید)، وجود دارد که چندان از جرّم، که اینک در افغانستان است،<sup>[۱۵۳]</sup> دور نیست. کتیبه‌ای بر مرمت و نوسازی این مقبره در ۱۱۰۹ / ۱۶۹۷ گواهی می‌دهد. ساکنان محلی، که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می‌دارند و مدعییند که سید و از اعقاب ناصر خسرو هستند، در نهایت شگفتی همه سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منبع می‌کنند. آنها همچنین معتقدند که جدشان، ناصر، یک پیر صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیه نداشته است.



۱۳۵. لطفعلی بیگ آذر (فته ۱۱۹۵/۱۷۸۱) در آتشکده خود (بمبئی ۱۲۹۹/۱۸۸۱-۱۸۸۲) از این سرگذشتنامه جعلی استفاده کرده است (صفحات ۲۰۲-۲۰۸). در زمانهای اخیرتر تنها یک تجدید چاپ دیگر از این اثر بر پایه چاپ سنگی کلکته در ۱۲۷۷/۱۸۶۰ به عمل آمده است (تهران، ۱۳۳۷/۱۹۵۸)، صفحات ۲۰۲-۲۰۸. تلخیصی از این سرگذشتنامه در مقدمه نخستین چاپ سنگی دیوان ناصر خسرو (تبریز، ۱۲۸۰/۱۸۶۳) دیده می‌شود. نیز در یک چاپ سنگی بعدی از دیوان، که تاریخ ندارد و در بمبئی منتشر شده، در صفحات ۲-۱۴ آمده است. نسخ این اثر، تحت عنوان سرگذشت ناصر خسرو، هنوز در میان اسماعیلیان آسیای مرکزی محفوظ مانده است. نک:

Berthels and Baqocv, *Alphabetic Catalogue*, pp. 64-65.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۱۳۶. پس از چند چاپ سنگی، سرانجام، نخستین ویرایش انتقادی از دیوان ناصر خسرو به وسیله محقق و قاضی ایرانی، مرحوم سید نصرالله تقوی، با همکاری علی اکبر دهخدا و مجتبی مینوی به عمل آمد



## xalvat.com

(تهران، ۱۳۰۴ / ۱۳۰۷-۱۹۲۵/۱۹۲۸)، که دانشمند و رجل سیاسی، سید حسن تقی‌زاده (۱۸۷۸ - ۱۹۷۰)، مقدمه‌ای ارزشمند که زندگینامه ناصر خسرو و شرح آثار او را در بر دارد بر آن نگاشته است. اخیراً ویرایش بی‌ارسته‌تری از دیوان بر مبنای اقدام نسخ شناخته شده، که مورخ سال ۷۲۶/۱۳۲۵ است، به وسیله مجتبی مینوی و مهدی محقق به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۳/۱۹۷۴)؛ اما با درگذشت استاد مینوی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۷)، انتشار جلد دوم این کتاب مستطاب، که می‌بایست درباره زندگی و آثار و عقاید ناصر خسرو باشد، متوقف ماند. بعضی از قصاید ناصر خسرو در مجلدی به نام *Forty Poems from the Divan* به وسیله پیترو. ویلسن و غ. ر. اعوانی به انگلیسی ترجمه و در تهران، در ۱۹۷۷، به چاپ رسیده است. اخیراً گزیده دیگری از قصاید ناصر خسرو به انگلیسی ترجمه شده است. نک:

*Make a Shield from Wisdom: Selected Verses from Nāṣir-i-Khusrāw's Divan*. tr. A. Schummel (London, 1993)

در مورد سفرنامه ناصر خسرو، صرف نظر از ویرایش سفر که خود مبنای چندین چاپ دیگر از این کتاب بوده که در هند و ایران انتشار یافته است، و ویرایش دبیر سیاقی، باید از ویرایش م. غنی‌زاده نیز که در ۱۳۴۱/۱۹۲۲ در برلین به چاپ رسید یاد کرد. سفرنامه، علاوه بر آنکه به وسیله سفر به زبان فرانسوی و به وسیله تکستن به زبان انگلیسی ترجمه شده، به زبان روسی نیز به وسیله ی. ا. برتلس (لنینگراد، ۱۹۳۳)، به زبان اردو به وسیله م. ثروت الله (لکهنو، ۱۹۳۷)، به زبان عربی به وسیله یحیی الخشّاب (قاهره، ۱۹۴۵)؛ ویرایش دوم، بیروت، ۱۹۷۰، و به زبان ترکی به وسیله ا. طرزی استانبول، ۱۹۵۰) برگردانیده شده است. برای درک اندیشه‌ها و افکار ناصر خسرو همچنین ضروری است که آثار مشهور او نیز مطالعه شود. این آثار شامل مجموعه کوچکی نیز که در میان اسماعیلیان آسیای مرکزی محفوظ مانده است می‌شود. از جمله این آثار او، بویژه باید از وجه‌دین، ویراسته محمد قزوینی و محمود غنی‌زاده (برلین، ۱۳۲۳/۱۹۲۴)، و ویرایش بهتری از آن به وسیله غلامرضا اعوانی (تهران، ۱۹۷۷)، و شل فصل او، که روشنائی‌نامه نیز خوانده می‌شود و ایوانوف آن را ویراسته و ترجمه کرده است (لیدن، ۱۹۴۹)، و دیگر آثار او که نسخ خطی آنها در کتابخانه‌های استانبول و جاهای دیگر یافت شده‌اند، همچون *خوان الاخوان*. جامع‌الحکمتین، و *زاد المسافرین*، ویراسته م. بذل‌الرحمن (برلین، ۱۳۴۱/۱۹۲۳)، یاد کرد.

۱۳۷. برای مثال نک: ناصر خسرو، *گشادن و دره‌ایش*، ویراسته سعید نفیسی (لیدن، ۱۹۵۰)، صفحات ۸۲، ۱۲۱، ۱۲۲؛ ترجمه ایتالیایی آن تحت عنوان

*Il libro dello scioglimento e della liberazione*. tr. P. Filippini - Ronconi (Naples, 1959), pp. 68, 99 and 100

که ناسخ صریحاً اذعان دارد که بعضی عبارات متن اصلی را حک و اصلاح و جرح و تعدیل کرده است. از سوی دیگر، آن دسته از آثاری که در نزد اسماعیلیان محفوظ مانده از چنین دستبردهایی در امان مانده است.

۱۳۸. درباره زندگی، آثار و افکار ناصر خسرو، صرف نظر از آثار خود وی، می‌توان به کتب و مراجع زیر رجوع کرد: از میان فرهنگهای اعلام، *تذکره شاعران* (دولت‌شاهین علاءالدوله، تذکره الشعراء، ویراسته ا. گ. براون (لندن - لیدن، ۱۹۰۱)، صفحات ۶۱-۶۴؛ و ترجمه جزئی آن به انگلیسی تحت عنوان *Memoirs of the Poets*, tr. P. B. Vachha (Bombay, 1909)



H. Ethé, "Neupersische Litteratur", in *Grundriss der iranischen philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn (Strassburg, 1895-1904), vol. 2, pp. 278-282; E. G. Browne, "Nasir-i-Khusraw, Poet, Traveller, and Propagandist," *JRAS* (1905), especially pp. 313-352; Browne, *A Literary History of Persia, from Firdawsi to Sa'adi*, pp. 218-246; J. Rypka, *History of Iranian Literature*, ed. K. Jahn (Dordrecht, 1968), pp. 185-189;

ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (چاپ چهارم، تهران، ۱۳۴۲ - ۱۹۶۲ / - ) جلد دوم، صفحات ۱۶۵-۱۶۶، ۴۴۳-۴۵۶، و ۸۹۳-۸۹۸؛ و چند پژوهش از مهدی محقق، از جمله تحلیل اشعار ناصر خسرو (چاپ سوم، تهران ۱۳۵۹/۱۹۸۰)، و مقالاتی که در کتاب بیست گفتار او (تهران، ۱۹۷۶)، صفحات ۲۷۹-۳۰۰ و ۳۵۹-۳۶۴ آمده است.

پس از کوششهای مقدماتی اته، براون، و تقی‌زاده عده‌ای از محققان جدید تلاش کرده‌اند تا روشنی تازه‌ای بر وجوه مختلف زندگی ناصر خسرو و نقش وی در نهضت اسماعیلیه بیندازند؛ از این جمله بویژه نک:

Y. el-Khachab, *Nasir-é Khosraw, son voyage, sa pensée religieuse, sa philosophie et sa poésie* (Cairo, 1940); W. Ivanow, *Nasir-i Khusraw and Ismailism* (Bombay, 1948); also Ivanow, *Problems in Nasir-i Khusraw's Biography* (Bombay, 1956); Corbin, *Étude*, pp. 25-39, 46-48 and 128-144; Corbin, "Nasir-i-Khusrau and Iranian Isma'ilism", in *Cumbridge History of Iran*, vol. 4, pp. 520-542; Bertels, *Nasir-i Khosrov*, especially pp. 148-264; tr. Ariyanpur; pp. 149-256; Filippani-Ronconi, *Ismaeliti*, pp. 121-127;

و یک رشته تحقیقات و بررسیهای کوچکتر به‌وسیله برتلس، دبیر سیاقی، و دیگران در یادنامه ناصر خسرو که به مناسبت هزاره او انتشار یافته است. نیز نک:

Charles A. Storey, *Persian Literature: A Bio-bibliographical Survey* (London, 1927) vol. 1, part 2, pp. 1138-1141;

غالب، اعلام، صفحات ۵۶۲-۵۷۲؛ ایوانوف، راهنمای ادبیات اسماعیلی، صفحات ۸۹-۹۶؛ همو، ادبیات اسماعیلی، صفحات ۱۵۹-۱۶۳؛

Poonawala, *Bio*, pp. 111-125 and 430-436; E. Berthels, "Nasir-i Khusraw," *EI*, vol. 3, pp. 869-870, and A. Nanji, "Nasir-i Khusraw," *EI2*, vol. 7, pp. 1006 - 1007.

۱۳۹. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۱۷۳؛ ویراسته مینوی، صفحه ۵۰۷.  
۱۴۰. سفرنامه، ویراسته شفر، متن صفحات ۱-۲؛ ترجمه صفحات ۲-۴؛ ویراسته غنی‌زاده، صفحه ۳؛ ویراسته دبیر سیاقی، صفحه ۲.

۱۴۱. دیوان، ویراسته تقوی، صفحات ۱۷۲-۱۷۷؛ ویراسته مینوی، صفحات ۵۰۵-۵۱۵؛ در ناصر خسرو ایوانوف ترجمه و تجزیه و تحلیل شده است، صفحات ۱۷-۳۵، و همچنین در کتاب مسائل او صفحات ۲۱-۴۰.

۱۴۲. سفرنامه، ویراسته شفر، متن صفحات ۴۲-۵۶؛ ترجمه، صفحات ۱۲۴-۱۶۰؛ ویراسته غنی‌زاده، صفحات ۵۹-۸۱؛ ویراسته دبیر سیاقی، صفحات ۷۴-۱۰۰.

۱۴۳. نک: سه اثر ناصر خسرو: زاد‌المسافرین، صفحه ۳۹۷؛ جامع‌المکتمین، صفحات ۱۵، ۱۶-۱۷، دیوان.



ویراسته تقوی، صفحات ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۵۱، ۴۷۲، ۴۷۸؛  
ویراسته مینوی، صفحات ۸، ۱۰، ۱۷، ۵۱، ۵۶، ۸۶، ۹۲، ۳۶۶، ۴۱۶، ۴۵۹، ۴۹۰ و جاهای دیگر.  
اما نک:

Ivanow, *Nasir-i Khusrav*, pp. 43-45 and also his *Problems*, pp. 48-49

که در آنجا بحث شده است که ممکن است ناصر خسرو در تشکیلات دعوت اسماعیلی تنها آرزوی  
چنان منصب و مقامی را می کرده است.

۱۴۴. ابوالمعالی، بیان الادیان، صفحات ۳۹-۴۰. عبارات مورد بحث در ویرایش جزئی شفر از این اثر در  
*Chrestomathie Persane*، پاریس، ۱۸۸۳-۱۸۸۵، جلد اول، صفحه ۱۶۱، نیز آمده است. برای  
اشارات خود ناصر خسرو به مسافر تش به مازندران نک: دیوان او، ویراسته تقوی، صفحات ۴۱۳، و  
۵۰۶؛ ویراسته مینوی، صفحات ۵۶ و ۵۱۶.

۱۴۵. ناصر خسرو، زادالساقرین، صفحات ۳ و ۴۰۲، نیز دیوان او، ویراسته تقوی، صفحات ۱۱۰، ۱۱۷،  
۴۳۰ و ۴۴۸؛ ویراسته مینوی، صفحات ۱۶۲، ۲۳۴، ۲۸۷، ۴۳۶؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحات  
۷۳ و ۱۱۳.

۱۴۶. ناصر خسرو در بسیاری از قصاید خود به این حوادث ناگوار اشارت دارد: نک: دیوان او، ویراسته  
تقوی، صفحات ۵، ۱۹۰-۱۹۱، ۲۰۵، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۳۱، ۳۸۷، ۴۲۹، ۴۶۵،  
۴۶۷، ۴۸۹؛ ویراسته مینوی، صفحات ۱۱، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۷، ۲۰۹، ۳۰۳، ۳۱۰،  
۳۴۳، ۳۵۱، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۱۹، ۴۳۵ و ۵۳۹؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحات ۶۲، ۹۷، ۱۱۳ و  
۱۴۷. نک: زادالساقرین، صفحه ۲۸۰.

۱۴۸. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۲۸۱؛ ویراسته مینوی، صفحه ۱۹۵؛ ترجمه ویلسن و اعوانی، صفحه  
۱۱۵، که در اینجا پانزده به غلط به پنجاه ترجمه شده است.

۱۴۹. نک: جامع الحکمتین، صفحات ۱۷، ۱۵، ۳۱۴ و ۳۱۶، و عبدالحی حبیبی، «علی بن اسد»، دانشنامه  
ایرانیکا، جلد اول، صفحه ۸۴۸.

۱۵۰. دیوان، ویراسته تقوی صفحات ۸، ۳۶، ۱۰۶، ۱۴۴، ۲۰۳، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۸۱-  
۲۸۲، ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۲۹-۳۳۰، ۳۵۴، ۳۹۲، ۴۱۶، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۹۲ و ۴۹۷؛  
ویراسته مینوی، صفحات ۱۷، ۶۰، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۵۱، ۱۷۰-۱۷۱،  
۱۹۵-۱۹۶، ۲۲۸، ۳۲۶، ۳۴۸، ۳۷۲، ۴۱۷-۴۱۸، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۸۷؛ ترجمه ویلسن  
و اعوانی، صفحات ۹۷، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۵. نیز نک: به ناصر خسرو، دجه دین، ویراسته  
غنی زاده، صفحه ۲۱۰؛ ویراسته اعوانی، صفحات ۲۴۲-۲۴۳.

۱۵۱. دیوان، ویراسته تقوی، صفحه ۹۸؛ ویراسته مینوی، صفحه ۶۱.

۱۵۲. در بعضی از آثار نزاری، که ایوانوف شخصاً دیده بوده، دیرترین تاریخ مرگ ناصر خسرو حتی سال  
۱۱۰۴/۴۹۸ ذکر شده است. نک:

Ivanow, *Problems*, pp. 15-16 and also his *Ismaili Literature*, p. 159.

۱۵۳. نک: ایوانوف، مسائل، صفحه ۴۳؛ برتلس، ناصر خسرو، صفحه ۱۹۰؛ ترجمه آربین پور صفحه ۱۸۷؛ و  
خلیل الله خلیلی «مزار ناصر خسرو»، یغما، سال بیستم، شماره ۹ (۱۳۴۶/۱۹۶۷) صفحات ۴۷۲-  
۴۷۶، که توصیف مشروحی است از جای مزار شاعر به قلم یک شاعر و سیاستمدار افغانی.